

## تحلیل دربارهٔ جهانی و اثر جغرافیایی او

### «المسالک و الممالک»

حسین قره چانلو

از تاریخ تولد و وفات ابو عبدالله محمد بن احمد بن نصر جیهانی، وزیر دربار سامانیان، اطلاعی در دست نیست. او به شهری که در ساحل رود جیحون واقع بوده و جیهان نام داشته منسوب است.<sup>۱</sup> از شرح دوران جوانی و تحصیل او قبل از رسیدن به وزارت چیزی در منابع ضبط نشده، اما به احتمال زیاد در سلک دبیران و منشیان دستگاه حکومت سامانی بوده است. پارتولد نوشته است که به نظر می‌رسد فکر ایجاد سازمان دولتی پیچیده‌ای که اسمعیل سامانی ایجاد کرده بود توسط سازندهٔ دیگر دولت سامانی، یعنی ابو عبدالله محمد بن احمد جیهانی وزیر القاء شده باشد.<sup>۲</sup> و این خود دلیل روشنی بر همکاری او با سامانیان قبل از رسیدن به وزارت بوده است. گردیزی می‌نویسد چون احمد بن اسمعیل سامانی (۳۰۱ هـ). را در بخارا کشتند، مشایخ و بزرگان اتفاق بر پسر هشت سالهٔ او نصر کردند؛ سعد خادم او را برگردن خویش نشاند و بیرون آمد، تا بر وی بیعت کردند، و صاحب تدبیرش ابو عبدالله محمد بن احمد جیهانی بود، که کارها را بر وجه نیکو پیش گرفت و اداره نمود.<sup>۳</sup> ظاهراً به گفتهٔ یاقوت، انتصاب ابو عبدالله... جیهانی به وزارت در جمادی الاخره، سال ۳۰۱ هـ. بوده است.<sup>۴</sup> با کشته شدن امیر احمد بن اسمعیل سامانی به دست غلامانش، دوران آشفتگی و ضعف دولت سامانی آغاز

۱. معجم البلدان، یاقوت، ج ۲، ص ۱۸۱.

۲. توکستان نامه، ج ۱، ص ۴۸۷.

۳. تاریخ گردیزی، ص ۳۳۰.

۴. معجم الادباء، ج ۱۷، ص ۱۵۷.

گردید.<sup>۱</sup> و در این موقع حساس بود که جیهانی با موافقت رجال دربار سامانی، زمام اداره مملکت را به دست گرفت و توانست نظم را در کشور احیاء کند.

جیهانی مردی دانا و هوشیار و چابک و فاضل و بصیر بود. چون به وزارت نشست، به همه ممالک آن روزگار (چون ولایت روم و ترکستان و هندوستان و چین و عراق و شام و مصر و زنج و زابل و کابل و سند و عرب)، نامه‌ها نوشت و رسم‌های همه دربارها و دیوانها را جویا شد در آنها تأمل کرد و هر رسمی را که نکوتر و پسندیده‌تر بود برگرفت و آنچه را ناستوده بود، رها کرد... و فرمود تا همه اهل دربار و دیوان (بخارا) آن رسمهای پسندیده را به کار برند. بنابراین، با رأی و تدبیر جیهانی همه کارهای مملکت نظام گرفت.<sup>۲</sup> ابن اثیر می‌نویسد: چون نصر که کودکی ضعیف بود روی کار آمد، عموی پدرش امیر اسحاق بن احمد، که بزرگ سامانیان و امیر سمرقند بود، و مردم ماوراءالنهر به غیر از بخارا به او و فرزندانش تمایل فراوان داشتند، به خودسری پرداخت، ولی رأی و تدبیر جیهانی او را به جای خود نشانند، و کسانی را هم که طمع در مملکت سامانیان کرده بودند، آرام کارها را راست نموده<sup>۳</sup> و همان طوری که سزاوار بود به ضبط مهمات ملک و مال پرداخت.<sup>۴</sup> وزارت جیهانی ظاهراً تا سال ۳۰۹ هـ. ادامه داشت، و در این تاریخ عتبی عهده‌دار مقام وزرات شد.<sup>۵</sup> ابن فضلان، سفیر خلیفه مقتدر عباسی که از بغداد حرکت کرده و به بخارا آمده بود، نیز از جیهانی به نیکی یاد کرده، و می‌نویسد «در بخارا نزد جیهانی رفتیم، وی دبیر امیر خراسان است و در آنجا «شیخ العمید» نامیده می‌شود.»<sup>۶</sup> و از وزارت او نامی نبرده است. جیهانی علاوه بر اهتمامی که به ساختن آثار و ابنیه مذهبی داشت<sup>۷</sup> به حمایت از علما شهره بود.<sup>۸</sup>

۱. تاریخ ایران کبیربیج، ج ۴، از اسلام تا سلاجقه، ص ۱۱۴.

۲. زین الاخبار، گردبزی، ص ۳۳۰.

۳. الکامل فی التاریخ، ج ۸، ص ۷۸.

۴. حبیب السیر، ج ۲، ص ۳۵۷.

۵. تاریخ بخارا، ترشخی (در تعلیقات)، ص ۳۲۰.

۶. سفرنامه ابن فضلان، ص ۶۲.

۷. تاریخ بخارا، ترشخی، ص ۶۹.

۸. فرای، ریچارد ان، تاریخ بخارا، ترجمه رجب نیا، ص ۸۷-۸۸.

ابو زید بلخی بنیانگذار مکتب کلاسیک جغرافیای اسلامی مدتها در حمایت وی بوده، و به گفتهٔ ابن ندیم که از زبان خود بلخی نقل کرده، جیهانی جایزه‌هایی به او ارزانی می‌داشته و همین که او کتاب القرائین و الذبائح را تألیف کرد، وی را از آن (جایزه‌ها) محروم داشته است.<sup>۱</sup> ظاهراً به دوران همین وزیر بود که ابو دلف جهانگرد، به سفرهای دور و دراز خود پرداخت و شاید دو رسالهٔ سفرنامهٔ خود را به او پیشکش کرده باشد.<sup>۲</sup>

جیهانی به دلیل خوش فکری و روشن‌بینی اش به بدبینی و ارتداد متهم شده است. ابن ندیم می‌نویسد «جیهانی دوگانه‌پرست بود».<sup>۳</sup> ولی معلوم نیست که عزل او از مقام وزارت با چنین اتهاماتی بستگی داشته است یا خیر.<sup>۴</sup> ابن ندیم کتابهای: المسالك و الممالک، کتاب آیین، مقالات کتب العهود للخلفاء و الامراء، کتاب الزیارات فی کتاب الناسی فی المقالات، کتاب رسائل، را به او نسبت داده است.<sup>۵</sup> و ظاهراً کتاب آیین؟، مقالات کتب العهود او که دربارهٔ آیینهای قدیم نوشته شده مورد استفادهٔ شهرستانی صاحب الملل و النحل واقع شده و صریحاً از جیهانی نام برده است.<sup>۶</sup> مهمترین اثر این وزیر دانشمند کتاب المسالك و الممالک او بوده، و مسلم است که منصب وزارت او در تألیف این کتاب که بنیاد آن بر تألیفات دیگران و پرسشهای فراوان بوده، کمک مؤثری کرده است. بروکلمان هم گفته است که چون مأخذ وی گزارشهای مأمورین دولتی و مالی سامانیان بوده توانسته است کتابی راجع به ممالک همسایه فراهم آورد.<sup>۷</sup>

مهمترین منبع اساسی برای قضاوت دربارهٔ کتاب مسالك جیهانی گفتار مقدسی است که در مقدمهٔ کتابش می‌نویسد «ابو عبدالله جیهانی وزیر امیر خراسان بود، فلسفه و نجوم و هیئت می‌دانست، غریبان راگرد می‌آورد و از احوال

۱. الفهرست، ص ۲۲۸.

۲. سفرنامهٔ ابودلف، «مقدمهٔ مینورسکی» ترجمه، ص ۲۲.

۳. الفهرست، ص ۲۲۸.

۴. فرای، پیشین، ص ۸۷-۸۸.

۵. الفهرست، ص ۲۲۸.

۶. الملل و النحل، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم شهرستانی، ص ۱۸۶.

۷. تاریخ دول و ملل اسلامی، ص ۲۲۹.

مملکت‌ها و خراج آنان و کیفیت راهها و اوج ستاره‌ها و استقامت سایه آنها را می‌پرسید، تا فتوح سرزمینها را بدانند، و راه داخل شد آنها را بشناسند، و علم نجوم و گردش فلک را بفهمد، نبینی که چگونه جهان را هفت اقلیم کرده و هر اقلیم را ستاره‌ای نهاده، گاهی از نجوم و هندسه، و زمانی از چیزهایی که عامه را سود ندهد، سخن می‌گوید گاه بتان هند را وصف می‌کند و زمانی از عجایب سند صحبت می‌دارد. گاه از خراج و درآمد شهرها سخن گوید، مطالب نامعلوم و مسائل فراموش شده و دور از ذهن را یاد می‌کند. وی ناحیه‌ها و ولایتها و شهرها را ندیده می‌گیرد و از آنها چیزی نمی‌گوید؛ بلکه فقط راههای شرق و غرب و جنوب و شمال و دشت‌ها و کوه‌ها و درّه‌ها و تپه‌ها و جنگل‌ها و رودها را یاد می‌کند، بدین جهت کتاب وی به درازا کشیده، و راه بسیاری از شهرها را فراموش کرده و تنها به وصف شهرهای زیبا بسنده کرده است.<sup>۱</sup> وی می‌افزاید که «کتاب جیهانی را در هفت مجلد در کتابخانه عضدالدوله (در ری) بی‌ترجمه نام مؤلف دیدم که عده‌ای آن را از ابن خردادبه می‌دانستند، سپس دو کوتاه شده را در نیشابور با ترجمه نام مؤلف دیدم که یکی از آن همین جیهانی و دیگری از آن ابن خردادبه بوده، و هر دو کتاب در مطالب با هم هماهنگ بودند، ولی جیهانی اندکی افزایش داشته است.»<sup>۲</sup> کراچکوفسکی معتقد است مقدسی درباره دو کتاب ابن خردادبه و جیهانی دچار اشتباه شده است، و در انتقاد از او می‌نویسد: «مقدمه کتاب او کمی مبالغه‌آمیز است»<sup>۳</sup> اما با توجه به زمان تألیف کتاب ابن خردادبه که در فاصله سالهای ۲۵۰ تا ۲۷۲ هجری بوده، و کتاب جیهانی که به روایتی قبل از وزارتش در فاصله سالهای ۲۷۲ تا ۲۸۰ هجری<sup>۴</sup> و به روایت دیگر در مدتی که عنوان وزارت داشته در فاصله سالهای ۳۰۱ تا ۳۰۹ هجری نوشته شده،<sup>۵</sup> می‌توان گفت که کتاب ابن خردادبه از منابع مهم تألیف او بوده است. بارتولد هم به استناد روایت

۱. احسن التقاسیم، ص ۴.

۲. همانجا، ص ۴-۵.

۳. تاریخ ادب الجغرافی، ص ۲۳۷.

۴. تاریخ تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، آدام؟ منز، ترجمه ذکاوتی (در باورقی) ج ۲، ص ۳۱۱-۳۱۲.

۵. تاریخ ادب الجغرافی، ص ۲۳۹.

گردیزی عقیده دارد جیهانی کتاب خویش را در ایام وزارت تألیف کرده است، و در نتیجه در نگارش این کتاب علاوه بر اطلاعاتی که گرد آورده بوده، از تألیف ابن خردادبه نیز استفاده فراوان کرده است.<sup>۱</sup> بنابراین اگر آنچنان شباهتی میان دو کتاب بوده که مردم کتاب جیهانی را به ابن خردادبه نسبت می‌دادند خطا یا اشتباه مقدسی نیست. حتی خود کراچکوفسکی برای تخفیف دادن اتهامی که به مقدسی وارد کرده، می‌گوید او در میان اسلاف خود به سخت‌گیری دربارهٔ روایات و اخبار شهره است.<sup>۲</sup> با این حال، کلاً از نظری که دارد عدول نمی‌کند و ضمن آوردن گفتار مسعودی دربارهٔ جیهانی، می‌نویسد که مسعودی بلافاصله بعد از تعریف از جیهانی، از ابن خردادبه سخن می‌گوید؛ لذا، بی‌شک، اگر ارتباط کتاب او (ابن خردادبه) با کتاب جیهانی چنان بود که مقدسی گفته است، در آن صورت او نیز در این باره خاموش نمی‌مانده.<sup>۳</sup> اما ارتباط کتاب جیهانی با صورالاقالیم ابو زید بلخی به دلیل مفقود بودن دو کتاب، چندان روشن نیست. اما با مقایسه قطعاتی که حمدالله مستوفی از کتاب صورالاقالیم، و چند مورد از کتاب جیهانی، آورده، می‌بینیم که هیچ‌گونه ارتباط و مشابهتی میان آنها دیده نمی‌شود. با مقایسه گفته‌های ابو زید و جیهانی می‌بینیم که اولی گرایش به جغرافیای وصفی با همان تعابیر خشک، مثل ذکر طول و عرض جغرافیایی به معیار فرسخ یا مرحله، دارد، ولی جیهانی بیشتر به یاد کردن از شگفتیها و غرایب و عجایب موجود هر سرزمین تمایل دارد. ارتباط جیهانی با دیگر جغرافی نویسان هم عصرش نیز چندان روشن نیست. به طور مسلم اگر رابطه نزدیک و رویاروی هم با آنها نداشته، کتابش مورد استفاده آنان قرار گرفته است. ابن الندیم معتقد است که ابن فقیه کتاب جغرافیای جیهانی را سلخ کرده است.<sup>۴</sup> رینو، خاورشناس معروف، هم معتقد است که ابن فقیه همدانی کتاب جیهانی را تلخیص و بازنویسی کرده است.<sup>۵</sup> اما با توجه به

۱. ترکستان نامه، ج ۱، ص ۵۵-۵۷.

۲. تاریخ ادب الجغرافی، ص ۲۳۸.

۳. همانجا.

۴. الفهرست ابن ندیم، ص ۲۵۳.

۵. تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، آدام میز، ج ۲، ص ۳۱۱-۳۱۲ (در باورقی).

اینکه وفات ابن فقیه در سال ۲۹۰ هجری بوده جیهانی (ظاهراً متوفی بعد از ۳۰۹ هجری) نیز به استناد بعضی از روایات کتابش را به هنگام وزارت در فاصله سالهای ۳۰۱ تا ۳۰۹ ه. نوشته، بنابراین فقیه نمی‌توانسته از کتاب او استفاده کند. احتمالاً ابن الندیم سهو فاحشی کرده و رینو هم این سهو را بدون در نظر گرفتن تاریخ وفات ابن فقیه و حیات جیهانی و دوران وزارتش، تکرار کرده است. از منابع دیگری که بعید نیست مورد استفاده جیهانی قرار گرفته باشد، اثر ابن رسته بنام *العلاق النفیسه* است که اطلاعات فراوانی راجع به جغرافیای ریاضی و بخش معمور زمین و سرزمینهای اسلامی و غیراسلامی، خصوصاً درباره سرزمینهای شمالی چون بلغار، مجفریه و بُرجان و غیره، و اخباری هم درباره عجایب و شگفتیهای زمین داشته که ظاهراً قسمتی از آنها به نوشته‌های جغرافیایی قرنهای بعد راه یافته است، و به نظر می‌رسد که کتاب جیهانی هم از آن بی‌نصیب نمانده باشد. اما چون کتاب جیهانی را در دست نداریم و کتاب ابن رسته هم ناقص است و از هفت مجلد، فقط یک جلد آن باقی مانده است، بنابراین نمی‌توانیم بحق در این مورد قضاوت کنیم. ولی با توجه به قطعاتی از متن جیهانی در کتب جغرافیایی، مانند آثار الباقیه بیرونی و *نزهة القلوب* حمدالله مستوفی، پیوندی محکم، میان ابن رسته و جیهانی می‌توان درک کرد. از طرفی هم چون زمان تألیف هر دو کتاب به احتمال زیاد در اواخر قرن سوم یا اوایل قرن چهارم هجری بوده، با قاطعیت نمی‌توان گفت که جیهانی از او متأثر بوده یا نبوده است.

درباره ابن حوقل جهانگرد و سیاح معروف قرن چهارم هجری هم می‌نویسند، که از کودکی به جغرافیا علاقه فراوان داشت، و در فاصله سالهای ۳۳۱ تا ۳۵۷ هجری در طول مسافرتها فراوانی که کرد، هرگز کتابهای جیهانی، ابن خردادبه و قدامه را از خود جدا نمی‌کرد. او درباره دو کتاب اول می‌گوید که طوری او را مشغول ساخته بوده که نمی‌توانسته به سایر علوم مفید... توجه داشته باشد.<sup>۱</sup> مسعودی هم از جیهانی و اثر او چنین تعریف کرده است که: ابو عبدالله محمد بن احمد جیهانی کتابی در وصف جهان و عجایب شهرها و دریاها

۱. تاریخچه جغرافیا در تمدن اسلامی، مقبول احمد، ص ۳۰.

و رودها و اقوام و مسکنهایشان و دیگر اخبار عجیب و قصه‌های دلپذیر تألیف کرده است.<sup>۱</sup> بعضی هم می‌نویسند کتاب جیهانی ظاهراً از مآخذ کتاب حدود العالم نیز بوده است.<sup>۲</sup> مقدسی هم که در اواخر قرن چهارم هجری می‌زیسته و کتابش را در همان زمان به پایان آورده، به کتاب جیهانی بی‌نظر نبوده، و هر جا که نظرات او را با عقیدهٔ خود موافق دیده از آن استفاده برده است. مثلاً وقتی دربارهٔ تقسیمات چهارده اقلیمی کشور اسلام صحبت می‌کند، می‌گوید، اگر از من سؤال شود که چه دلیلی داشتی که چنین کردی، پاسخ گویم، بله دلیل دارم چون منجمان پیشین، همهٔ جهان را به چهارده اقلیم تقسیم کرده بودند که هفت تای آن آباد، و هفت تای دیگر ویران است، چنانکه جیهانی نیز کرده است.<sup>۳</sup> کراچکوفسکی می‌نویسد: از همین اشارات کوتاه، می‌توان روش کتاب جیهانی را تشخیص داد که گر چه همزمان با نخستین اثر مکتب کلاسیک یعنی کتاب بلخی به وجود آمده ولی با آن رابطه‌ای ندارد، پیوند این اثر با جغرافیای ریاضی به دلیل اطلاعات جیهانی به فنّ نجوم آشکارتر است، زیرا معمورهٔ زمین را به هفت اقلیم تقسیم می‌کند، و معموره را از شرق به غرب وصف می‌نماید، که به طور یقین توان گفت که کلمهٔ اقلیم را به معنای کمربند پهنی به کار می‌برد نه به صورت منطقهٔ جغرافیایی که مفهوم کلمه در استعمالات مکتب کلاسیک بوده است. هونیگمان<sup>۴</sup> می‌گوید، که این نحوهٔ به کار بردن اقلیم از اندیشهٔ مقارنهٔ اقلیم با ستارگان مایهٔ دارد که بر تقسیمات جغرافیایی زمین قابل انطباق نیست.<sup>۵</sup>

در قرن پنجم هجری هم بیرونی از مراجعه و استشهاد به کتاب جیهانی دریغ نداشته است. و منقولات وی، تمایل جیهانی را به عجایب و غرایب و اطلاعات وسیع وی را دربارهٔ دیانت مسیحی نشان می‌دهد. در آثار الباقیه، فقراتی از کتاب جیهانی نقل شده است که داستانی را که در خاک مصر در

۱. التیبه و الاشراف، ص ۷۵.

۲. تاریخ ایران بعد از اسلام، زرین کوب، ص ۹۵.

۳. احسن التقاسیم مقدسی، ص ۳۸۷.

4. Honigmann

۵. تاریخ ادب الجغرافی، ص ۲۲۸.

کنیسه‌ای رخ داده بوده، توضیح می‌دهد و یا از پلی سخن می‌گوید که چینیان قدیم در زمانهای خیلی دور از سر کوهی به کوه دیگر احداث کرده بودند، که در راه پایتخت چین قرار داشت.<sup>۱</sup> ابوریحان از زبان جیهانی نقل می‌کند که این داستان پُل حتی در کتاب ابن خردادبه و کتاب ابن رسته نیز دیده نمی‌شود و این خود دلیل اهمیت کتاب جیهانی است که منبع معتبری برای سرزمین چین و مشرق بوده است. کراچکوفسکی دوباره می‌نویسد: داستانی را که جیهانی دربارهٔ کلیسای قبطی مصر گفته، او را به یاد معجزهٔ آتش مبارک... بیت المقدس انداخته است؛ بیرونی هم وقتی در کتاب الجواهر فی معرفة الجواهر دربارهٔ کلیسای استفانوس روم صحبت می‌کند، قصهٔ دیگری از جیهانی نقل می‌کند.<sup>۲</sup> گردیزی (متوفی ۴۴۲ یا ۴۴۳ ه.ق. ۱۶) هم وقتی دربارهٔ سرزمین ترکان صحبت می‌کند می‌نویسد: «... این بود تمامی معارف ترکان که یافته شد. بعضی از آن را از مسالک و ممالک جیهانی... بیاوردم».<sup>۳</sup> کتاب جیهانی همان طوری که قبلاً، از قول مقدسی گفتیم منبع اطلاعات دربارهٔ اقطار مجاور خراسان به خصوص درهٔ سند و همه هندوستان بوده، و این مطالب دست‌کم منبع اساسی ادیسی دربارهٔ مناطق مذکور نیز بوده است.<sup>۴</sup> کراچکوفسکی می‌گوید؛ بارتولد اثبات کرده است که یکی از مهمترین گزارشها دربارهٔ راههای ترکستان به سوی پایتخت چین را می‌توان به جیهانی نسبت داد.<sup>۵</sup> بارتولد می‌نویسد؛ ثعالبی وقتی در کتابش به مسالک و ممالک اشاره می‌کند، محتملاً تألیف جیهانی را در نظر دارد.<sup>۶</sup> کراچکوفسکی، دلیل ارتباط جیهانی را با جغرافیای ریاضی، استفادهٔ احمد خرقی (متوفی ۵۳۳ ه.ق.) از کتاب جیهانی دربارهٔ وصف دریاها می‌داند.<sup>۷</sup> به هر حال از نام بعضی تألیفات جیهانی که صاحب الفهرست آورده، می‌توان دانست که در نتیجهٔ

۱. آثار الباقیه، ص ۴۹۲-۴۲۲.

۲. تاریخ ادب الجغرافی، ص ۲۴۱.

۳. تاریخ گردیزی، ص ۵۹۷.

۴. تاریخ ادب الجغرافی، ص ۲۴۱.

۵. همانجا.

۶. ترکستان نامه، ج ۱، ص ۴۳۱.

۷. تاریخ ادب الجغرافی، ص ۲۴۱.



پیوستگی با خاندان سامانیان، همانند ابن مقفع و جاحظ با ادب ایران آشنا بوده است.<sup>۱</sup> در قرن هفتم هجری هم یاقوت (متوفی ۶۳۰ هـ.) با کتاب جیهانی برخورداردی محتاطانه داشته است و از کتاب او دربارهٔ مشابهت سرزمین سغد با صورت انسان روایت غریبی را نقل می‌کند.<sup>۲</sup> و در جای دیگر کتاب خود، ضمن یادآوری شهر جیهان در ساحل رود جیحون از ابو عبدالله... جیهانی به عنوان وزیر سامانیان که دانشمندی فاضل و چالاک و جسور و صاحب تصانیف بوده... یاد می‌کند.<sup>۳</sup> قزوینی (متوفی ۶۷۸ هـ.) که در نیمهٔ دوم قرن هفتم می‌زیسته، در کتابش چند مورد، دربارهٔ عجایب آن روزگار از کتاب جیهانی استفاده کرده و صریحاً نام او را ذکر می‌کند.<sup>۴</sup> یک قرن بعد، در قرن هشتم هجری، حمدالله مستوفی (متوفی ۷۴۰ هـ.) در تألیف جغرافیایی خود به نام نزهة القلوب از کتاب جیهانی استفاده کرده، اما فقط یک بار نام او را در متن کتاب نقل کرده و ۱۴ مورد نام کتاب مسالک و ممالک را آورده است که به صراحت نمی‌توان گفت که منظور از همهٔ آنها کتاب جیهانی بوده است، اما با مقایسهٔ عنوانهای مسالک که در متن آمده، با دو کتاب ابن خردادبه و اصطخری (متوفی ۳۳۲ یا ۳۴۲ هـ.) که به همین نام موسومند، می‌توان گفت که به احتمال زیاد بعضی از قطعاتی که ذیل عنوانهای مسالک نقل شده است، از آنجاکه در دو کتاب ابن خردادبه و اصطخری مشاهده نمی‌شوند، از آن جیهانی هستند.<sup>۵</sup> ظاهراً کتاب جیهانی دارای عنوان مرسوم کتاب المسالک و الممالک بوده است، ولی گاهی عنوان آن را کمی پیچیده‌تر یعنی کتاب المسالک فی معرفة الممالک نیز آورده‌اند.<sup>۶</sup> کراچکوفسکی می‌نویسد؛ دربارهٔ تاریخ تألیف کتاب اطلاعات نادرست فراوان است، به گفتهٔ بروکلیمان و هیر<sup>۷</sup> و سارتون، تألیف کتاب او مابین سالهای ۲۷۹ هـ./ ۸۹۲ م و ۲۹۵ هـ./ ۹۰۷ م انجام گرفته است، ولی

۱. همانجا، ص ۲۳۸.

۲. معجم البلدان، ج ۳، ص ۳۹۴.

۳. همان کتاب، ج ۲، ص ۱۸۱.

۴. آثار البلاد و اخبار العباد، قزوینی، ص ۲۴۲ - ۲۷۵.

۵. نزهة القلوب، ص ۲۸۷ و ۲۹۴ - ۲۹۵ و صفحات دیگر.

۶. تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، آدام منز، ج ۲، ص ۳۱۱ - ۳۱۲.

ملاحظات دیگر از جمله ملاقات وی با جغرافیدانان و جهانگردان در نخستین سالهای حکومت امیر خردسال سامانی، یعنی نصر بن احمد (۳۰۱ هـ - ۳۳۱ هـ) که وزارت او را به عهده داشته، نظر بالا را که کتاب در فاصله آن تاریخها نوشته شده باشد، تأیید نمی‌کند.<sup>۱</sup> اما بارتولد به استناد روایت گردیزی عقیده دارد که جهانی کتاب خود را در ایام وزارتش تألیف کرده است.<sup>۲</sup>

به نظر برخی چنین رسیده است که با پذیرفتن این فرض که این کتاب در حدود سال ۳۱۰ هـ / ۹۲۲ م تألیف شده، باید از پندارهای مربوط به روابط جهانی با جغرافیدانان معاصرش چون قدامة بن جعفر و... چشم‌پوشیم، چون به نظر بروکلمان، جهانی در تألیف کتاب خود، به کتاب الخراج قدامة بن جعفر (متوفی ۳۳۷ هـ) نظر داشته است؛ ولی ملاحظات زمانی این توهم را رد می‌کند، زیرا قدامة کتاب خود را پس از کتاب جهانی یا دست کم مقارن با آن نوشته است.<sup>۳</sup> با توجه به مطالب بالا نتیجه می‌گیریم که همه اطلاعاتی که ابن رسته و بکری و دیگر جغرافیدانان اسلامی چون صاحب حدود العالم (۳۷۲ هـ) و گردیزی و عوفی از منبعی ناشناس درباره بعضی از مناطق، خصوصاً اروپای شرقی، نقل می‌کنند از جهانی بوده است، ولی بارتولد می‌گوید درست است که انتساب بعضی از این مطالب به جهانی محل تردید نیست ولی در تعیین این موارد باید محتاط بود.<sup>۴</sup> از طرف دیگر با توجه به استفاده جغرافیدانان اسلامی تا قرن هشتم هجری، از کتاب جهانی، خصوصاً آنچه مستوفی (متوفی ۷۴۰ هـ) زیر عنوان مسالک از او کسب کرده، به احتمال زیاد اثر جهانی تا آن زمان وجود داشته است؛ اما بعد از آن دیگر در هیچ اثر که عنوان جغرافیا داشته باشد، نامی از او و از کتابش دیده نشده است.

۱. تاریخ ادب الجغرافی، ص ۲۳۹.

۲. ترکستان نامه، ج ۱، ص ۵۵-۵۶.

۳. تاریخ ادب الجغرافی، ص ۲۳۹.

۴. همانجا.